

کتابهای ارزشمند چگونه می‌توانند



چکیده

میانوند در مقایسه با پیشوند و پسوند مبحث گسترده‌ای نیست، لذا در کتاب‌های دستور زبان فارسی قدیم و جدید کم‌تر مورد بحث قرار گرفته است. میانوند عمدتاً گونه‌ی واحدی دارد و از آن برای دعا، تعدیه، اشتقاق و... استفاده شده است. آنچه از نظرتان می‌گذرد آغازی برای پژوهش و بررسی مجدد آن است، به این امید است که علاقه‌مندان و دبیران زبان و ادب فارسی با تحقیق نقادانه خود آن تنقیح و تکمیل نمایند.

کلید واژه‌ها:

وندهای فارسی، میانوند، دعا، تعدیه، مخفف، ممال.

مقدمه

مبحث میانوند که فاقد تنوع است و عمدتاً گونه‌ی واحدی دارد (برعکس پیشوندها و پسوندها که گونه‌های متعدد دارند)، تاکنون به دلیل همین محدود بودنش کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. تورتقی در کتاب‌های دستور زبان فارسی قدیم و جدید این واقعیت را تأیید می‌کند. دبیران زبان و ادبیات فارسی نیز، با تأثیرپذیری از چنین پیش‌زمینه‌ای، به این مبحث کم‌تر می‌پردازند و در کلاس‌های درس یا در نشست‌های مرتبط با درس دستور زبان این مقوله به وضوح و گستردگی مباحثی چون پیشوندها و پسوندها تدریس نمی‌گردد و یا بررسی نمی‌شود و بعضاً نیز، با طرح مثال‌های غیرمرتبط - همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد - بر ابهام آن می‌افزایند. پیشینه دانشگاهی این مبحث نیز این چنین بوده است. از

دکتر حسین داوودی

جمله مطرح نشدن جدی آن در کلاس‌های دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی از سوی استادانی چون دکتر محمد معین و دکتر پرویز خانلری در دهه‌های چهل و پنجاه و هم چنین در دوره‌های فوق لیسانس و دکترای دهه‌های اخیر از سوی استادان معاصر، بیانگر هم سطح نبودن این مبحث با مباحث پیشوندها و پسوندها بوده است. مثال‌هایی هم که بعضی دستورنویسان برای میانوند آورده‌اند، نیز «در به در، سرتاسر، گفت‌وگو، رستاخیز» از سوی صاحب‌نظران این مبحث، از جمله دکتر فرشی‌دورد نادرست اعلام شده و میانوند نبودن آن‌ها به اثبات رسیده است.

چند سال پیش نیز، که راهنمای ویرایش مواد آموزشی سازمان پژوهش در مرحله آزمایشی بود و در بخش ضمائمش این مبحث به اختصار مطرح شده بود، موضوع میانوند مورد نقد و بررسی آقای دکتر علی اشرف صادقی استاد دستور زبان فارسی و عضو محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی قرار گرفت و ایشان، ضمن تأیید کلیت بحث، اظهار داشتند: «تنها موردی که در فارسی میانوند داریم در افعالی مانند برگشتن ← برگاشتن و نشستن ← نشاستن است که برای تعدیه به یک «آ» به وسط ریشه (به وسط ریشه با تأکید، که شرط میانوند بودن همین است) افزوده شده است.»

با طرح این مقدمه، نگارنده اقدام به پژوهشی در این خصوص را مناسب و در خور می‌داند و اینک آنچه از نظرتان می‌گذرد آغازی بر این پژوهش است. قطعاً علاقه‌مندان و پژوهشگران دستور زبان با بررسی‌های علمی بیشتر خود می‌توانند محتوای این مقاله را نقد کنند و ابعاد ناشناخته این مبحث را بررسی و شناسایی نمایند. در این پژوهش به



این توضیح که تکیه آن به پیشوند یا پسوند منتقل می‌شود (همکار، کارمند) و در میانوند منتقل نمی‌شود (کناد). در واژه مرکب حداقل دو واژه پایه و دو تکیه وجود دارد و تکیه آن‌ها به یک تکیه (تکیه آخر) تقلیل می‌یابد (جوان مرد، شتر گاو پلنگ). اگر در واژه مرکب یک یا چند واژه پایه آن مشتق باشند (نه بسیط)، به چنین ترکیبی مشتق - مرکب می‌گویند (عدل گستر، دانش آموخته).

واژه مرکب به شکل‌های زیر ساخته می‌شود:

۱. مضاف و مضاف‌الیه مخفف: پدرزن، مادرشوهر (به جای پدر زن، مادر شوهر)
۲. موصوف و صفت مقلوب: جوان مرد، بزرگراه (به جای مرد جوان، راه بزرگ)
۳. تکرار واژه پایه: کم کم، خرد خرد، جیک جیک
۴. همراه با نقش نما (حرف اضافه): سرتاسر، دورادور، گفت و گو، در به در (در بعضی از کتاب‌های دستور این مثال‌ها برای نشان دادن میانوند آمده است که صحیح نیست و این‌ها مرکب هستند نه مشتق، زیرا بیش از یک واژه پایه دارند).

گونه و نقش میانوند

میانوند - همان‌طور که اشاره شد - تنها با گونه واحد «ā=ā» به کار می‌رود و بعضاً «ن» یا «تی» هم به آن اضافه می‌شود (کناد، دواند و دوانید، در اصل کند، دوید). الحاق این میانوند در افعال موجب دعا و در سووم شخص مفرد) یا تعدیه (در همه اشخاص فعل) می‌شود و در اسم‌ها یا مشتق‌ساز است یا برای تقویت معناست یا صرفاً بنابر ضرورت‌های شعری است و نقشی ندارد.

بررسی واژه‌هایی پرداخته‌ایم که مصوت بلند «ā=ā» در میان آن‌ها یا نقش الحاقی دارند و اضافه شده‌اند یا اصلی هستند و به حذف یا تغییر انجامیده‌اند و چنین نمونه‌هایی را با تسامح و توسع - با توجه به تعریف آقای دکتر صادقی - زیرمجموعه واژه‌های میانوندی آورده‌ایم و به نظر می‌رسد چنین واژه‌هایی در حوزه وندهای فارسی جایگاه مطلوب خود را یافته‌اند. ضمناً همان‌طور که پسوندها همیشه مشتق‌ساز نیستند و گاهی نقش صرفاً تقویت معنا دارند (مانند شامگاهان، مصنوعی) میانوند هم گاه این چنین است (مانند پیراهن، دامان).

نقش «وند»‌ها

«وند» تکراری است که معمولاً با یک واژه بسیط واژه مشتق می‌سازد. گاهی هم با واژه مشتق، مشتق دیگری ساخته می‌شود و سه‌گونه‌اند:

الف) پیشوندی: با هنر، هموطن (پیشوند با، هم + واژه‌های بسیط هنر، وطن؛ نایبنا، بی پایه (پیشوند نا، بی + واژه‌های مشتق بینا، پایه)

ب) پسوندی: توانمند، نمکدان (پسوند مند، دان + واژه‌های بسیط توان، نمک)؛ بی‌پناهی، برخوردار (پسوند ی، ار + واژه‌های مشتق بی‌پناه، برخوردار)

ج) میانوندی: دواند، رحمت کناد (میانوند آن، آ + واژه‌های بسیط دوید، کند)؛ پوشاننده، خورانده (میانوند آن + واژه‌های مشتق پوشنده، خورده)

مشتق، مرکب و مشتق - مرکب

در واژه مشتق الزاماً یک واژه پایه و یک تکیه وجود دارد، با



مبحث میانوند
که فاقد تنوع
است و عمدتاً
گونه واحدی
دارد، تاکنون
به دلیل همین
محدود بودن
کمتر مورد
توجه قرار
گرفته است

الحاق این
میانوندها در
افعال موجب
دعا یا تعدیه
می‌شود و
در اسم‌ها یا
مشق‌ساز
است یا برای
تقویت معناست
یا صرفاً بنا بر
ضرورت‌های
شعری است و
نقشی ندارد

در واژه‌هایی که «ā = ā» جزء اصلی آن‌هاست (الحاقی نیست و نقش میانوندی ندارد)، مانند «راه، رکاب» اما به دلیل داشتن قابلیت حذف و تغییر، به گونه دیگری درمی‌آیند (مخفف یا مُمال می‌شوند: ره، رکیب)، ما باز ای آن (ā = ā)، یعنی مصوت کوتاه «a = ā» و مُمال الف «ی» نقش میانوندی دارد و می‌توان این موارد را نیز واژه‌های میانوندی به حساب آورد.

کاربردهای میانوندی

۱. دعا: این میانوند فقط برای سوم شخص مفرد فعل مضارع به کار می‌رود و محدود است، از جمله:
خدا او را رحمت کند، دست مریزاد (مریزد)، مبیناد، نشنواد، نرواد، دیر زیاد (زید)، زنده‌باد (= بُواد)، چنین مباد (مَبُواد)، مبادا، هر چه بادا باد!
۲. تعدیه: این میانوند در دو فعل برگاشت ← برگشت و نشاست ← نشست، سابقه کاربرد دارد ولی امروز رایج نیست و به نظر آقای دکتر صادقی تنها نمونه‌های موجود برای میانوند هستند. اما در مثال‌هایی مانند خندانند، رساندم، می‌لرزاندند، پوشانیدید ... و گونه دیگر آن‌ها، یعنی خندانید، رسانیدید، می‌لرزانیدند، پوشانیدند... کاربرد می‌فعال دارد.
- میانوند تعدیه در هر سه زمان فعل و در همه اشخاص به کار می‌رود (البته هر فعلی لزوماً میانوند تعدیه را نمی‌پذیرد). بعضی از این فعل‌ها یک مفعولی هستند، مانند او کودک را دواند (دوانید) یا خندانند (خندانید) و بعضی دو مفعولی‌اند و یکی از مفعول‌ها معمولاً به صورت متمم ظاهر می‌شود: او به کودک غذا را خوراند (خورانید)، او لباس فرزندش را به او پوشاند (پوشانید).
۳. صفت فاعلی (تعدیه): دواننده ← دوانده، لرزاننده ← لرزنده، لغزاننده ← لغزنده، پوشاننده ← پوشنده ...
۴. صفت مفعولی (تعدیه): دوانده و دوانیده ← دویده، خورنده و خورانیده ← خورده، پاشانده و پاشانیده ← پاشیده و ...
۵. غیر تعدیه: بعضی از افعال این میاموند را می‌پذیرند اما به تعدیه یا تعدیه مجدد منجر نمی‌شوند. برای مثال: قلم‌ها

۱. بشمار = قلم‌ها را بشمر (شماردن ← شمردن) یا پیغام را بسیار = پیغام را بسپر (سپاردن ← سپردن).
۶. مشتق‌ساز غیرفعال: واژه‌هایی مانند نگار ← نگر، گذار ← گذر، بار ← بر (باردادن ← بردادن) با این میانوند ساخته شده‌اند و با بررسی بیشتر نمونه‌های دیگری از این نوع مشتق‌سازی را می‌توان یافت. البته در فارسی امروز این نوع مشتق‌سازی فعال نیست.
۷. تقویتهی یا زائد: این میانوند در بعضی واژه‌ها فاقد نقش جدید است ولی موجب تقویت در معنا شده است: پیراهن ← پیرهن، دامان ← دامن، بی‌شمار ← بی‌شمر ...
توضیح: کلماتی مانند سلامتی، مصنوعی، که پسوند اشتقاق دارند، به ترتیب به معنی سلامت و مصنوع‌اند، با تقویت معنایی بیشتر (جویای سلامتی [= سلامت] شما هستم. ناگزیر شد از دندان مصنوعی [= مصنوع] استفاده کند)، به نظر می‌رسد این میانوند نیز در چنین واژه‌هایی نقش تقویتهی با گونه برابر داشته باشد.
- این میانوند در بعضی واژه‌ها فاقد نقش جدید است و تنها بنا بر ضرورت‌های شعری تغییر یافته‌اند: پیراهن ← پیراهن، آبستان ← آبستن، خامیاز ← خمیازه (مثال‌ها در مثنوی مولوی به کار رفته‌اند).
- این نفس جان دامن بر تافته است
بوی پیراهن یوسف یافته است
دقتر ... بیت ...
در زه گر رنج آبستان بود
بر جنین اشکستن زندان بود (دفتر ۳، بیت ۳۵۶۰)
- آن چنان کز عطسه و از خامیاز
این دهان گردد به ناخواه تو باز
این دهان گردد به ناخواه تو باز (دفتر ۴، بیت ۳۲۹۹)
۸. واژه‌های مخفف: با تأملی در واژه‌های بازرگان، پیمبر، سلحشور، رهبر، مهتاب و ... ملاحظه می‌شود واژه‌های بازر ← بازار، پیم ← پیام، سلح ← سلاح، ره ← راه، مه ← ماه و ... از طریق تبدیل مصوت بلند آ «ā = ā» به مصوت کوتاه ā (= ā) مخفف شده و گونه‌های رایج و فعالی را تشکیل

با دل بردگان

فتح‌الله عباسی، تهران، رویش نو، ۱۳۸۷

کتاب دل بردگان مجموعه‌ای از خاطرات شیرین و درس‌آموز معلمانه است از شخصیت‌های بزرگ و نام‌آشنای روزگار ما. نکته‌هایی که در قالب شعر و نثر، آموزه‌هایی نغز و دل‌پذیر را منتقل می‌کند. این کتاب در ۱۷۹ صفحه تنظیم و تدوین شده است. نکات شیرین این مجموعه قابل استفاده دبیران زبان و ادبیات فارسی در درون کلاس و برون کلاس است.



نغمه‌های معنوی

محمد خداداد، انتشارات وارث‌وا، آمل ۱۳۸۷، ۶۴ صفحه



گلبنگ حماسی

محمد خداداد، انتشارات وارث‌وا، آمل ۱۳۸۹، ۷۲ صفحه

آقای محمد خداداد دبیر خوش‌ذوق ادبیات فارسی است هر دو مجموعه اشعار تغزلی، اخلاقی، دینی و اجتماعی است. یکی از سروده‌های شاعر: به دشمن بگوئید کاین سرزمین سرسرخشان زیر سنگ آورد هر آن کس که دارد خیالی گزاف به جنگش هزاران پلنگ آورد



دردهای سُکرآور

سلمان عیسائی، انتشارات آمه، ۱۳۸۸، ۱۲۰ صفحه

سلمان عیسائی متولد ۱۳۵۳ نخستین مجموعه شعر خود را با عنوان دردهای سُکرآور و با ۸۶ قطعه شعر کلاسیک، نیمایی و سپید به چاپ رسانده است آن چه می‌خوانید آخرین شعر این دفتر است.



عبور از میان سیب‌ها

برای دیدنت/ گذشتم از میان آتش و خون / و رسیدم به مرز دیوانگی / جنون / گذشتم از باغ‌های رنگارنگ از میان سیب‌های قشنگ سیب‌های سرخ و سفید و وسوسه‌انگیز آری آری / گذشتم از پاییز / و رسیدم به آب و آینه‌ها و ناگهان دیدم / در آن حیرت / در آن سکوت بی‌واژه که من / منی گم شده بودم / تو ام

داده‌اند. این تبدیل‌ها دقیقاً میانی و درونی است و می‌توان این موارد را میانوندی دانست. واژه‌های مخفف ناشی از تبدیل مصوت بلند «او= u» به مصوت کوتاه (ا= o) نیز به همین مجموعه مربوط می‌شوند: بُد ← بود، کُه ← کوه، اندُه ← اندوه، خامُش ← خاموش و...

ما سمیعیم و بصیریم و خویشم

با شما نامحرمان ما خامُشیم (دفتر ۳، بیت ۱۰۱۹)

۹. واژه‌های مُمال: با تبدیل مصوت بلند میانی آ (ā=) به مصوت بلند ای (ī=) گونه‌های دیگری از آن‌ها رایج و فعال شده‌اند، مانند رکیب ← رکاب، سلیح ← سلاح، مزیح ← مزاح، عتیب ← عتاب، حسیب ← حساب، چهیز، جهاز، احتریز ← احتراز، خزینَه ← خزانه، کتیبه ← کتابه، اسلیمی ← اسلامی و...

این واژه‌ها را نیز می‌توان میانوندی دانست. اکثر این نمونه‌ها در ادبیات فارسی به صورت قافیه به کار رفته‌اند، از جمله سعدی در غزلی به مطلع

پیوند روح می‌کند این باد مشک بیز
هنگام نوبت سحرست ای ندیم خیر
گوید:

ور دوست دست می‌دهدت هیچ گو مباش
خوش تر بُود عروسِ نکو روی بی‌جهیز
گر تیغ می‌زنی پسر اینک وجود من
عیار مدعی کند از دشمن احتریز
و مولانا می‌گوید:

هم‌چنین می‌بود تا کشف حبیب
تا بیابید آن گهر را او ز جیب

(دفتر ۵، بیت ۳۵۴۰)

نتیجه‌گیری

با الحاق یا حذف و تغییر مصوت بلند آ (ā=) در میان واژه پایه کاربردهای متعدد میانوند شکل می‌گیرد و با توجه به شواهد فراوان این واژه‌ها جا دارد این بحث مورد بررسی مجدد قرار گیرد.